

بررسی فقهی و حقوقی سوء استفاده های زوجین از حق طلاق و راهکارهای بازدارنده از آن

عبدالله بهمن پوری^۱، مهدی افشون^۲

^۱ دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق و عضو هیات علمی دانشگاه یاسوج (نویسنده مسئول)

^۲ دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق و عضو هیات علمی دانشگاه یاسوج

چکیده

ابهامات حق طلاق راهکار شرعی و قانونی است که استفاده ی صحیح از آن موجب تحقق اهداف عالیه اسلام در زمینه استحکام نظام خانواده خواهد شد. سوءاستفاده از آن موجب تغییر اهداف مورد نظر شده و جامعه را با مشکل مواجه می کند. لذا لازم است مشخص شود اولا ماهیت سواستفاده زوجین و ثانيا راهکارهای شرعی و قانونی بازدارنده در این مورد چیست؟ و چه عواملی باعث سوءاستفاده زوجین از حق طلاق می شود و طلاق که در نتیجه ی سوءاستفاده حاصل شده چه حکمی دارد؟ هدف از مطالعه حاضر بررسی فقهی و حقوقی سوء استفاده های زوجین از حق طلاق و راهکارهای بازدارنده از آن می باشد. این تحقیق از نوع توصیفی-تحلیلی است که با استفاده از منابع کتابخانه ای به نکارش درآمده است. نتایج نشان می دهد جهت پیشگیری از استفاده های نابه جا و مجازات افراد سوءاستفاده گر با قائل شدن به مسئولیت مدنی زوجین و ورود آن ها به یک قرارداد و پذیرفتن تعهد، مطالبه ی خسارت امکان پذیر می گردد. نتیجه اینکه طلاق ایجاد شده صحیح، اما از نظر اخلاقی ناپسند است و حسن نیت در اعمال حقوقی می تواند مبنای مهمی در سوءاستفاده از حق باشد و همچنین بیشتر سوءاستفاده های زوج مالی، و در ز مینه طلاق خلع می باشد. در سایر موارد راهکارهایی جهت محدودسازی از جمله لزوم دریافت اجازه دادگاه و پرداخت مقرری و ... وجود دارد. در موارد هم با دخالت حاکم شرع، زوجه از رفتارهای نا به جای همسر و امتناع از طلاق دادن او، رها می گردد. در خصوص زوجه نیز سوءاستفاده مالی از طریق تعیین مهریه های سنگین یا استفاده بی رویه از عسر و حرج صورت می گیرد، که با محدود سازی میزان مهر و تعیین سقف برای آن، تعیین مصادیق عسر و حرج و ایجاد رویه های قضایی پیشگیری امکان پذیر می باشد.

واژگان کلیدی: طلاق، سوءاستفاده، حق، خلع، مسئولیت مدنی، جبران خسارت

مقدمه

در حقوق خانواده مساله ی طلاق همواره به عنوان یک راهکار قانونی و شرعی در موارد اضطراری مورد توجه قرار گرفته است، در حالی که طلاق از دیدگاه جامعه شناسی قبل از اینکه یک مساله ی قانونی باشد یک معضل اجتماعی اسفبار که دارای ابعاد وسیع و زوایای پنهان بی شماری است و دور از انتظار نیست که از آن به عنوان یک فاجعه یاد نماییم. اگر چه انتظار می رود با وضع قوانین و مقررات مناسب آثار زیانبار آن محدود گردد. این در حالی است که افراد بسیاری هستند که از حق طلاق به عنوان یک ابزار استفاده نموده و اهداف شخصی خود را از این مشکل اجتماعی تامین می کنند. با این حال تحقیقات و کتب فقهی و حقوقی خود مسئله طلاق را مورد تفقه و بررسی قرار داده اند و از مهم ترین بخش آن که همان انگیزه ها و عوامل سوءاستفاده از حق طلاق است غافل شده اند و کمتر کتاب و رساله ای به بحث سوءاستفاده از طلاق پرداخته است. در تحقیق حاضر سعی گردیده است که به طور جامع به حق طلاق و سوءاستفاده های احتمالی از آن پرداخته میشود و به طلاق از این دیدگاه که می تواند زمینه های سوءاستفاده را فراهم سازد. توجه شده است این دیدگاه نگاهی نو و برخوردی متفاوت است که با استفاده از مبانی فقهی و حقوقی سعی در بررسی نمودن ابعاد سوءاستفاده از این حق نموده است. همچنین به مبحث مطالبه ی خسارت جهت جبران ضرر و زیان های مادی و معنوی توجه گردیده چرا که طلاق باید راه گشای زندگی رنج آور زوجین باشد نه اینکه خود بر مشکلات جامعه بیفزاید. تحقیق حاضر با بررسی فقهی و حقوقی موارد سوءاستفاده و راهکارهای قانونی مقابله با آن ارائه گردیده که می طلبد توسط کارشناسان خبره فقه و حقوق مورد بررسی قرار گرفته و در صورت لزوم به صورت مواد قانونی درآید به همین منظور جهت دست یابی به مباحث تخصصی و عمیق تر از دفاتر مراجع استفتائاتی به عمل آمد که با وجود تلاش بسیار جوابیه ای دریافت نگردید که این خود یکی از مشکلات تحقیق بوده است. البته این آغاز راه است و به دلیل اهمیت و مبتلا بودن به جامعه و وسعت مطلب نیاز به تحقیقات وسیعتر احساس می شود که امید است در آینده به نتایج کاملتری از این تحقیق دست یابیم.

با توجه به اینکه در اسلام طلاق امری مذموم و ناپسند است و تبعات جبران ناپذیر روانی و اجتماعی را به همراه دارد اما در مواردی که افراد بر اثر عواملی قادر به ادامه ی زندگی نباشند و زندگی آنان با رنج و سختی و نارضایتی همراه گردد در شرع مقدس و قانون طلاق بعنوان راهکاری پیش بینی شده است که زوجین بتوانند از این زندگی مشقت بار رهایی یابند بنابراین حق طلاق به صورت طبیعی به مرد و به صورت قراردادی و تفویضی به زن داده شده است اما داشتن این حق زمینه هایی را فراهم نموده که برخی افراد جهت خواسته ها و اهداف خود از آن سواستفاده کنند و حتی برخی بدون توجه به فلسفه ی این حقوق و راه گشا بودن آنها اقدام به تشکیل خانواده و سپس ایجاد طلاق می کنند و این کار علاوه بر گسستگی جامعه و افزایش آمار طلاق و ایجاد اختلال در روابط انسانی و اجتماعی باعث می شود در این زمینه از نظر شرع مقدس و قانون سوءاستفاده هایی صورت گیرد و قوانین مربوط به حق طلاق به جای راه گشایی و حل مشکلات خاصیت مشکل زایی داشته باشند لذا به منظور جلوگیری از این مسئله و بروز مشکلات متعدد در سطح خانواده و اجتماع باید موارد سوءاستفاده های زوجین از حق طلاق را شناسایی نموده و آنها را از لحاظ فقهی و حقوقی بررسی نمود و همچنین باید دنبال راهکارهای شرعی و قانونی بود تا بتوان این موارد سوءاستفاده را محدود ساخت پس راهکارها باید یا از جهت بازدارندگی یا مجازاتی مانع سوءاستفاده گردند.

اسلام اولاً به دلیل استحکام مبانی جامعه و اقاله و تفاسخ را در بر هم زدن نکاح جایز نمی داند. بنابراین اختیار طلاق را در دست مرد قرار داد و بدین وسیله برای جلوگیری از شیوع طلاق تا حد امکان از وقوع طلاق هایی که موجب عقلانی و منطقی

ندارند جلوگیری نمود زیرا مرد به دو دلیل ساختمان بدنی و خصوصیات اخلاقی قویتر از زن است و او تحت تأثیر احساسات بنیان خانواده را نابود نمی سازد و به علاوه امر معاش و کفالت

و ... بر عهده ی اوست. پس اختیار طلاق نیز با اوست البته اسلام مطلق العنان بودن مردان را در امر طلاق نمی پذیرد و مرد را محدود می نماید بنابر آیه ی شریفه ی قرآن: الطلاق مرتان فامساکُ بمعروفٍ او تسریحٌ باحسان و لایحل لکم ان تاخذوا مماء اتیتموهن شیئا الا یقیموا حدود الله ... (بقره / ۲۲۹) و حق رجوع مرد را محدود می نماید. (صدر، ۱۳۲۷، ص ۲۳۴)

از طرفی برای طلاق شرایط سختی قرار داده شده است که بخصوص مردان موظف به انجام آنها هستند به علاوه در مواردی حق طلاق به زن واگذار شده یعنی اولاً به زن حق داده شده ضمن عقد برای خود شروطی را تعیین نماید. من جمله اینکه در صورت بروز موارد خاص مانند بد رفتاری و ... از طرف مرد وکیل و وکیل در توکیل باشد و خود را مطلقه سازد و ثانیاً بعد از اثبات اینکه زندگی با شوهر برای او خطرات جانی، مالی و ... دارد در صورت اعتیاد زوج به مواد مخدر از دادگاه تقاضای طلاق نماید یا در صورتی که شوهر نفقه را پرداخت نماید و اجبار او غیرممکن باشد می تواند بوسیله حاکم طلاق بگیرد. (صدر، ۱۳۲۷، ص ۲۳۹) و قانون مدنی مواد (۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۱۹)

بنابراین در اسلام نوعی عدالت و مساوات و برابری حقوق مشاهده می شود که بر اساس این اعتقاد است که زن نیز مانند مرد از روح کامل انسانی و اراده و اختیار برخوردار است.

انواع سوءاستفاده های مردان از حق طلاق

بنابر فرموده ی استاد شهید مطهری زیاده روی مردان در استفاده از حق طلاق می تواند از دو ناحیه باشد.

طلاق های ناجوانمردانه

از ناحیه طلاقهای ناجوانمردانه ی بعضی از مردان که پس از سالها پیوند زناشویی، ناگهان هوس زن نو در دلشان پیدا می شود و زن پیشین را که عمر جوانی و نیرو و سلامت خود را در خانه ی آنها صرف کرده و هرگز باور نمی کرده که روزی آشیانه ی گرم او را بگیرند و با رفتن به محضر طلاق او را دست خالی از آشیانه ی خود می رانند. با اقدام به طلاق بی جهت زن، او را تنها و بی تکیه گاه رها سازند. (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۲۳۷)

به همین دلیل در مورد این نوع طلاقهای ناجوانمردانه می توان گفت با این کار مرد نوعی سوءاستفاده اخلاقی از حق طلاق داشته چرا که این سوءاستفاده یا به دلیل هو سرانی و وفادار نبودن مرد به زن صورت می گیرد یا به قصد آزار زن و رها ساختن خود از قید و بند ازدواج که مورد دوم را می توان گفت طلاق به طور غیر موجه و با سوءاستفاده از حق طلاق است و این سوءاستفاده گاهی نیز با انگیزه مالی همراه می باشد.

شهید مطهری سوءاستفاده اخلاقی را این گونه بیان می دارد، «زنی سالها با صمیمیت در خانه ی مردی زندگی می کند و چون میان او و خودش دو گانگی قائل نیست آن خانه را خانه ی خود می داند و منتهای خدمت و مجاهدت را برای سرو سامان دادن به آن خانه به کار می گیرد غالباً در خوراک و پوشاک صرفه جویی می کند و کار خانه و خدمت و زحمت را به جان می خورد. نیروی جوانی و سلامت خود را فدای همسر و خانواده می نماید و اکنون شوهر پس از سالها هوس زن نو به سرش می زند و می خواهد زن نو را به آشیانه ی زن اول بیاورد او می خواهد با محصول دسترنج زن اول با زن دیگر عیاشی و هوسرانی کند.» (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۲۶۳)

این نوع سوءاستفاده آوارگی و بی پناهی زن را به دنبال دارد که موارد آن در جای خود مورد بحث قرار خواهد گرفت. بنابر این

طور کلی می توان گفت طلاق ناجوانمردانه از جهت سوءاستفاده به سه دسته تقسیم می شود:

۱- سوءاستفاده های مالی

۲- هوسبازی

۳- طلاق غیر موجه

سوءاستفاده های مالی مرد از حق طلاق

شایعترین نوع سوءاستفاده از حق طلاق سوءاستفاده مالی می باشد که ابعاد آنرا مورد بررسی قرار می دهیم.

یکی از مواردی که مرد می تواند از حق طلاق برای ضرر زدن به زن استفاده کند جایی که مرد بیمار به قصد ضرر زدن به همسر و محروم نمودن او از ارث او را طلاق دهد. این نوعی سوءاستفاده مالی از حق طلاق است چرا که مرد با طلاق زوجه قصد محروم ساختن او را از ارث دارد. البته اسلام برای جلوگیری از این مساله ضایع شدن حق زن قانونی دارد که از روایات مختلف برداشت می شود و می توان گفت طلاق او صحیح است اما اگر در این حال مرد از دنیا رفت همسرش با این که طلاق گرفته از او ارث می برد.

از نظر فقهای امامیه مکروه است که مرد مریض همسرش را طلاق دهد شهید ثانی معتقد است در طلاق بائن هم تا گذاشتن یک سال از زمان وقوع طلاق زن از شوهر ارث می برد. (شهید ثانی، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۳۸)

اما نکته مهم در این مساله طلاق خلع و مبارات است در توضیح مطلب باید گفت در مواردی که جدایی زن و مرد از طریق خلع و مبارات است یعنی طلاق توافقی است این اشکال پیش می آید که حکم ارث بردن زن از شوهر در حال مرض شوهر آیا در مورد خلع و مبارات هم اجرا می شود یا نه.

در اصل حکم ارث بردن زن از شوهر در حال مرض برای جلوگیری از سوءاستفاده مردانی است که می خواهند زن را از میراث خود محروم سازند پس درموردی که زن نیز در طلاق با شوهر خود توافق دارد دیگر بیمی از تجاوز شوهر نیست. نکته مهم این است که باید دید آیا ارث بردن زن از مردی که در حال مریضی او را طلاق داده به صرف طلاق می باشد یا به علت اتهام مرد به واسطه محروم ساختن زن از ارث.

مشهور فقهای امامیه حکم وراثت را منوط به موضوع آن یعنی طلاق در مرض موت دانسته اند و آنرا وابسته به اراده ای اضرار شوهر نمی دانند و معتقدند صرف طلاق موجب ارث بردن زن می شود پس حکم ارث بردن زن از شوهری که در حال مرض است و طلاق خلع و مبارات صورت گرفته شامل این مورد هم می شود.

به عنوان نمونه شهید ثانی معتقد است در طلاق مریض ارث بردن عمومیت دارد و شامل خلع و مبارات هم می شود و به دلیل عمومیت شامل موردی هم که احتمال سوءاستفاده مرد و ضرر زدن به زن وجود دارد هم می شود. (شهید ثانی، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۳۸)

در مقابل برخی فقها مانند شیخ طوسی در استبصار و علامه حلی در ارشاد الاذهان و مختلف الشیعه حکم ارث بردن را منوط به قصد اضرار دانسته اند و به روایاتی هم در این زمینه اشاره نموده اند از جمله روایتی از امام صادق (ع) که فرمودند: زنی که طلاق خلع و مبارات داده شده است از شوهرش ارث نمی برد اگر چه در مرض زوج طلاق داده شود زیرا ارتباط بین این زن و مرد به طور کلی از بین رفته. (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۳۰۸).

برخی فقهای معاصر هم از قبیل امام خمینی (ره) و آیت الله لنکرانی در توضیح المسائل از این نظر پیروی کردند (خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۳۰۹). (لنکرانی، ۱۴۲۶، ص ۵۱۷).

در ماده ۹۴۴ق.م بیان گردیده: «اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و در ظرف یک سال از تاریخ طلاق به همان مرض بمیرد زوجه‌ی او ارث می برد اگر چه طلاق بائن باشد. مشروط بر اینکه زن، شوهر نکرده باشد.» همانطور که دکتر کاتوزیان می گوید: «می توان گفت این حکم بر خلاف قاعده‌ی جدایی کامل دو همسر در طلاق بائن است. البته حکم این ماده در آنجایی که زن تقاضای طلاق می دهد اجرا نمی شود یعنی اگر زن شوهر را مجبور به طلاق کند و طلاق صورت گیرد و زوج بمیرد زن از او ارث نمی برد چرا مرد به حکم دادگاه ناچار به طلاق دادن می شود یا دادگاه به نمایندگی از او صیغه طلاق را می خواند پس از این حکم برای جلوگیری از سوءاستفاده مرد صادر شده است چرا که مرد از اختیار طلاق سوءاستفاده نکند وزن را از ارث محروم سازد.» (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۲۸۷)

همانگونه که استاد فرمودند، می توانیم بگوییم استدلال ماده ۹۴۴ قانون مدنی این است که شوهر متهم به این است که می خواهد با مطلقه نمودن همسرش او را از ارث محروم سازد که شارع هم نقیض خواسته‌ی او را حکم کرده است. لذا در جایی که زن درخواست طلاق دارد و دادگاه شوهر را مجبور به طلاق دادن همسر خود می کند دیگر این نگرانی وجود ندارد پس چون زن خواهان جدایی است باید نتایج ناشی از آن را نیز متحمل شود.

البته ماده ۹۴۴ق.م اطلاق دارد و می توان از این اطلاق نتیجه گیری کرد که حکم ارث بردن در طلاق خلع و مبارات هم وجود دارد و این دو طلاق نیز شامل این حکم می شوند.

نکته‌ی مهم در این ماده و سخن فقها این است که همگی در این مساله به غایات اجتماعی حقوق توجه نموده اند زیرا همانطور که قبلا هم گفتیم این مساله می تواند در سوءاستفاده از حق موثر باشد چرا که فقها معتقدند هر عملی که باعث نقض غرض مقنن شود محکوم به بطلان است. (نجفی، بی تا، ج ۳۲، ص ۱۵۳) یعنی در این مساله قانونگذار خواسته غایت و هدف خود را در مورد وراثت حفظ کند و از سوءاستفاده افراد در این مورد جلوگیری نماید می توان به طور کلی گفت هر چه که رابطه‌ی حق با منافع دیگران و مصالح اجتماع قویتر باشد اهداف این حقوق جنبه‌ی اجتماعی بیشتری دارند و رعایت آنها لازم تر است پس صرف تخطی از غایت اجتماعی حق برای امور کافی است و قصد اضرار هم لازم نیست. (طبق معیارهای سوءاستفاده)

یکی از راهکارهای قانونی ارائه شده جهت محدود سازی اختیار مرد در طلاق این بود که ۱- ماده ۱۳۳ قانون مدنی اصلاح شد و تقاضای طلاق را منوط به رعایت شرایط مقرر در قانون کرد. ۲- ماده ۱۰ قانون حمایت از خانواده بود که در این قانون آمده اجرای صیغه‌ی طلاق وثبت آن پس از رسیدگی دادگاه و صدور گواهی عدم امکان سازش می باشد و متقاضی گواهی باید تقاضا نامه ای به دادگاه تسلیم کند که در آن عمل تقاضا به طور موجه قید گردد. به عبارتی صدور گواهی نیز منوط به شرایطی گردید. البته راهکارهای دیگر نیز ارائه شد مانند اینکه در لایحه‌ی قانونی دادگاه مدنی خاص از اجازه‌ی طلاق سخن به میان آمده یعنی به هدف محدود سازی اختیار مطلق زوج طلاق با اجازه‌ی دادگاه صورت گیرد. (صفایی وامامی، ۱۳۸۲، ص ۲۶۵) به عبارتی هدف محدودیت اراده‌ی مرد و تبدیل طلاق به یک تصمیم قضایی.

و با از راهکار دیگر که مساله جبران خسارت در ماده ۱۱ قانون حمایت از خانواده که بیان می دارد اگر یکی از طرفین تقاضای طلاق نمود در صورتی که صدور گواهی عدم امکان سازش مستند به سوء رفتار و قصور طرف دیگر باشد باید او را با توجه به وضع و سن طرفین و مدت زناشویی به پرداخت مقرری ماهانه متناسبی در حق طرف دیگر محکوم نماید البته این مساله مشروط به این است که عدم بضاعت متقاضی و استطاعت طرف دیگر محرز باشد.

البته این راهکار آخر راهی است که برای جلوگیری از سوءاستفاده زن نیز پیشنهاد گردیده چرا که در این ماده صحبت از درخواست یکی از زوجین شده اما همانگونه که در آینده بیان خواهد شد کاربرد این مساله برای زنان تقریباً امکان پذیر نیست. البته با وجود اینکه در این مواد قانونی تلاش گردیده که با ملزم نمودن مرد به مراجعه به دادگاه و گرفتن اجازه محدودیتی

برای طلاق ایجاد گردد ولی به دلیل این که زوج ملزم نیست علل وجهات خاص برای تصمیم خود بر طلاق ارائه دهد پس این الزام دادگاه او را از جهت ماهیت اختیار طلاق محدود نساخته (مهر پور، ۱۳۷۴، ص ۲۳۵) و در ضمن به نظر می رسد تشریفات دآوری صرفا برای آن است که زوج شاید از تصمیم خود منصرف شود وگرنه اگر مرد بر تصمیم خود اصرار داشته باشد خواه زوجه مقصر باشد یا نه دادگاه حکم طلاق را صادر می نماید. (دانای علمی، ۱۳۷۴، ص ۴۴)

به علاوه اگر مرد حتی بدون اجازه‌ی دادگاه و بدون تحصیل گواهی عدم امکان سازش مبادرت به طلاق نماید دادگاه نمی تواند طلاق او را باطل اعلام نماید چرا که اگر طلاق با رعایت قوانین واحکام شرع واقع شده باشد صحیح است. زیرا ثبت طلاق در دفتر رسمی از شرایط صحت و تحقق طلاق نیست. (صفایی و امامی، ۱۳۸۲، ص ۲۶۶ و ۲۷۹)

تنها پیامد این عمل و ضمانت اجرای این حکم این است که ثبت طلاق در دفتر رسمی طلاق ممنوع است. (مهرپور، ۱۳۷۴، ص ۲۳۵)

همچنین مرد مطابق ماده ۶۴۵ قانون مجازات به دلیل عدم دریافت اجازه از دادگاه به حبس جنحه ای (تعزیری) از شش ماه یا یکسال محکوم می شود همچنین این مجازات برای سردفتری که طلاق را ثبت می کند نیز می باشد و مقداری نیز جزای نقدی معین شده است همچنین بیان گردیده که از سردفتر سلب صلاحیت خواهد شد. بنابراین عدم مراجعه به دادگاه و دریافت گواهی عدم سازش باعث باطل بودن طلاق صورت گرفته نمی شود به همین دلیل برخی حقوقدانان این سوال مطرح می شود که این چه حقی است که در مرحله پیدایش ممکن التحقيق است ولی در مرحله‌ی بروز اثر ممنوع الاثر اعلام می شود که به نظر برخی این محدودیت مرد برای دریافت گواهی تأثیری در کاهش طلاق نداشته و نشان دهنده‌ی این است که طلاق باز هم یک تصمیم خصوصی از طرف مرد است و دخالت قانونگذار در این مساله فایده‌ی چندانی را در بر نداشته (دیانی، ۱۳۷۹، صص ۳۱-۲۱).

با توجه به مسائل یاد شده می توان گفت هر چند قانونگذار برای جبران بی عدالتی یا جبران شرایط نابرابری که بر یکی از زوجین در اثر طلاق تحمیل می شود وارد شده و خواسته که حقوق فرد متضرر را رعایت نماید ولی ضمانت اجرای آن موثر نیست. و این ضمانت ها بیشتر در حد اخلاقی هستند.

شاید بتوان دلیل این مساله را در این نکته دانست که به نظر برخی حقوقدانان مانند دکتر کاتوزیان از نظر حقوقی ایقاع اثر حقوقی است که با یک اراده انجام می گیرد در برابر عقد که اثر حقوقی مطلوب آن نتیجه‌ی تراضی است و با یک انشاء تحقق نمی یابد. (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۴۷۳)

دکتر لنگرودی نیز ایقاع را عمل حقوقی می داند که به صرف قصد یک طرف موجد یا موجب اثر حقوقی می شود بدون اینکه مستلزم اضرار باشد خواه قابل رد از طرف دیگر باشد یا نباشد. (لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۴۲۹)

پس نکته مهم این است که اثر حقوقی حاصله از انشاء ایقاع منحصر بوسیله‌ی یک اراده محقق شده و در ایقاع حالت انتظار بعد از انشاء یک طرفه وجود ندارد و به محض انشاء آثار ایقاع بدون نیاز به اراده‌ی شخص دیگری به وجود می آید.

فسخ ایقاع

در ایقاعات اصل لزوم ایقاع است. اکثر صاحب نظران قائل به لزوم ایقاعات شدند و دلیل آنها این است که مبنای ایقاع سیره و بنای عقلا است و فسخ ایقاع مستلزم تصرف در مال و حق دیگران است که بدون مجوز قانونی ممکن نیست.

البته شاید به نظر برسد که خود ایقاع تصرف در حق و مال دیگری است ولی مجوز آن توسط قانون به افراد داده شده و این جواز توسط قانونگذار صادر شده پس این جواز شامل فسخ آن نمی شود.

از طرف دیگر آثار ایقاع در روند اجتماعی تاثیر گذار است که پس از تحقق ایقاع لازم و غیر قابل فسخ می باشند به همین دلیل ما در قانون فسخی را برای ایقاعات نمی بینیم. (جمعی از نویسندگان، بی تا، ج ۳، ص ۱۴۰)

بررسی ماده ۱۱ قانون حمایت از خانواده

محتوای این ماده در صفحات قبل بیان گردید و نکته مهم در این ماده این است که بر پرداخت مقرری ماهانه تاکید گردیده و ظاهراً به دلیل اینکه طلاق می تواند مشکلات مالی خصوصاً برای زن ایجاد نماید این ماده مقرر داشته که این مقرری ضمن صدور گواهی عدم امکان سازش یا بعد از آن به دادگاه داده می شود پس دستور پرداخت مقرری قبل از طلاق صادر می شود که مشروط به وقوع طلاق یعنی ابتدا حالت معلق دارد و بعداً قطعی می شود. این مقرری می تواند نفقه یا خسارت یا هر دو باشد اما به نظر دکتر صفایی بهتر است نفقه باشد چرا که خسارت زمانی است که طرف مقابل زیان دیده و متناسب با زیان او این مقرری تعیین شود در حالی که این مقرری متناسب با سن و... تعیین می شود. (صفایی وامامی، ۱۳۸۲، ص ۳۰۲) گروهی دیگر معتقدند در اعمال گروهی اعم از عقد و ایقاع اصل بر آن است که رضا و قصد باشد و همواره برای تحقق هر عمل حقوقی رضا یک شرط ضروری و مطرح است یعنی اعمال حقوقی فاقد رضا غیر نافذند و منوط به تصریح قانونگذار است و چون در ایقاعات تصریح نمی بینم باید بگوییم این ایقاع باطل است. (محقق داماد - ۱۴۰۶- ص ۲۷۷) مرحوم شیخ انصاری نیز این ایقاعات را باطل می داند و ادعای اجماع بر آن دارد. (انصاری - ۱۴۱۵- ج ۲- ص ۲۹) در حقوق مدنی ما ماده ای که به صراحت وضعیت ایقاع فضولی و اکراهی را معلوم کرده باشد دیده نمی شود اما با تحلیل برخی مواد می توان گفت که بطلان ایقاعات اکراهی و فضولی قوی تر از عدم نفوذ آنهاست مثلاً ماده ۸۴۱ ق.م در مورد وصیت یا ماده ۱۱۳۶ ق.م که شرایط طلاق دهنده را بیان می کند.

اثر اکراه زوج توسط زوجه در ایجاد طلاق

این بحث می تواند با توجه به شرایط طلاق دهنده مورد بررسی قرار گیرد. همانگونه که در فقه امامیه آمده یکی از شرایط طلاق دهنده اختیار است به عبارتی طلاق مکره صحیح نیست که می توان در این مورد به روایاتی از اهل سنت و امامیه در این زمینه اشاره نمود.

۱- روایت عبدالله بن حسین از اکمام صادق (ع) که فرمودند: ((لا یجوز الطلاق فی الاستکراه)) (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۲، ص ۸۷).

۲- امام صادق (ع) فرمودند: ((لیس طلاق المکره و لاعتقه بعق)) (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۲۷). (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۴۶۲).

۳- حدیث رفع که پیامبر (ص) فرمودند: ((رفع عن امتی... ما استکبر هو علیه...)) (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۷۳). (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۶۲).

۴- در سنن ابن ماجه از پیامبر (ص) نقل گردیده که فرمودند: ((ان الله تجاوز عن امتی الخطار والنسیان وما استکرها)) (علیه).

۵- در همین کتاب دوباره از پیامبر (ص) نقل گردیده که فرمودند: ((لا طلاق و لا عتاق فی اغلاق)) (ابن ماجه، ۱۴۳۰، ص ۵۱۳).

بر همین اساس برخی حقوقدانان مانند دکتر داماد معتقدند در باطل بودن طلاق که از روی اکراه باشد اختلاف نیست.

(محقق داماد، ص ۴۰۰)

پس می توان نتیجه گیری نمود که طلاق مکره صحیح نیست، البته نکته‌ی مهم و مورد بحث این است که اگر اکراه کننده خود زوجه باشد آیا همین حکم هم جاری می شود یا خیر؟

در کتب فقها این مسئله ذکر نشده است که اگر اکراه کننده خود زوجه باشد طلاق چه حکمی دارد ولی ماده‌ی ۲۰۳ قانون مدنی وجود این احتمال را ذکر کرده البته اکراه مد نظر این ماده جهت معامله است اما در هر صورت اکراه از نظر اسلام برای عقد و ایقاع احکام مشابهی را دارد. در ماده ۲۰۳ آمده: (اکراه موجب عدم نفوذ معامله است اگر چه شخص خارجی غیر از متعاملین باشد یعنی اگر یکی از متعاملین هم طرف دیگر را مجبور به معامله کرد معامله غیر نافذ است.

در مسئله طلاق نیز می توان اینگونه نتیجه گیری نمود که فقها اکراه را در طلاق به طور مطلق جایز نمی دانند و طلاق مکره را صحیح نمی دانند. می توان گفت از این طلاق، برداشت می شود که تفاوتی بین این نیست که اکراه کننده زوجه باشد یا غیر او همانگونه که در مسئله وکالت زن در طلاق می توانستیم بگوییم وکالت زوجه پذیرفته است و وکیل می تواند خود زوجه باشد یا غیر او.

نتیجه این که می توان گفت هرگاه زن با طرق مختلف مرد را مجبور به طلاق نماید و او اکراه بر طلاق شود طلاق غیر نافذ است و در یک کلام می توان گفت طلاق باطل می باشد .

سوء استفاده و عدم نفوذ عقود و ایقاعات

در جایی که فرد قصد سوء استفاده دارد می توان گفت که عمل فرد نافذ نیست در ماده‌ی ۶۵ قانون مدنی آمده : صحت وقف است که به علت اضرار دیان واقع شده باشد منوط به اجازه‌ی دیان است. یعنی اگر وقفی به قصد اضرار دیان واقع شده باشد هرچند که دیان به طور کلی از آن زبانی متحمل شوند غیر نافذ خواهد بود همانطور که در سوء استفاده از حق بیان شد که قصد اضرار در سوء استفاده متجلی است و همچنین حتی اگر قصد اضرار هم نباشد مهم ضرر است لذا می توان نتیجه گرفت اعمال حق چه در عقود و چه در ایقاعات به خاطر نامشروع بودن جهت بی اعتبار است و این بی اعتباری می تواند بطلان باشد یا عدم نفوذ.

ماده ۲۱۸ قانون مدنی نیز بیان می دارد (هر گاه معلوم شد که معامله به قصد فرار از دین به طور صوری انجام شده آن معامله باطل است)) اینجا نیز بطلان معامله به دلیل قصد معامله اضرار است که می توان موید نظر ما باشد. ملا احمد نراقی نیز در کتاب مشارق این نوع معامله را باطل می دانند. (فاضل نراقی، ۱۴۲۲، ص ۱۲۰)

عسر و حرج و نقش آن در سوء استفاده

عسر و حرج از جمله قوانین ضرورتی است که مقاصد خاصی مبنای وضع این قانون اضطراری است در حالی که در قوانین عادی قانونگذار مقاصد عمومی را دنبال می کند.

بنابراین به نظر برخی حقوقدانان فلسفه‌ی این قانون پاسخگویی به نیاز های خاص و مقطعی است و نمی توان از آن به عنوان یک قانون عام و فراگیر استفاده نمود چرا که در بسیاری از مواقع طریقه‌ی عادی قوانین به فراموشی سپرده می شود و هر زنی تحت عنوان با تمسک به عسر و حرج خواهان از هم پاشیده شدن کانون خانواده می شود. (موگویی، ۱۳۷۹، ص ۹۷)

حال این سوال مطرح می شود که آیا جوان عسر و حرج راه را برای گسترش تزلزل و ناامنی در مبانی خانواده باز نکرده است؟ همانطور که می دانیم قاعده لاضرر ولا حرج از موجبات عام برای طلاق به درخواست زن هستند.

به نظر دکتر کاتوزیان این قوانین و متن های عام فایده هایی را دارند مثل اینکه راه نفوذ عدالت در قانون باز می ماند و می تواند نیاز های تازه را برآورده سازد و با تحول اخلاقی و اقتصادی جامعه همراه شود و دادرسی می تواند معنایی را که با انصاف سازگار می بیند به آن بدهد اما جدایی ازین فواید این عیب را نیز دارد که مانند صلاحی دو دم (تیغی دو لبه) است که اگر به دست نا اهل بیفتد خطرناک و زیان بار است ولی هرگاه در دست اهل باشد وسیله ای برای حمایت از مظلوم. (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۳۸۵).

امروزه یکی از عناوین پر کاربرد و معروف در دادگاه خانواده عسر و حرج است کلمه ای با برداشت غلط و یا عدم اطلاع بسیاری از زنان مواجه شده و برخی از زنان با کوچکترین اختلاف زناشویی خود را مصداق عسر و حرج می دانند و برخی دیگر به خاطر عدم اطلاع از این حق به زندگی مشقت بار و غیره قابل تحمل خود ادامه می دهند. به نظر برخی کارشناسان قاعده ای عسر و حرج به دلیل کلی و نوعی بودن این مشکل را ایجاد می کند که قضات دادگاه در برخورد با دعاوی عسر و حرج به دلیل نبود رویه ی قضایی در این مورد و ابهام در مصادیق عسر و حرج زوجه دچار مشکل می شوند و افراط و تفریط هایی در خصوص کاربرد عملی قاعده عسر و حرج در دعاوی طلاق ایجاد می شود. (موگویی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۲).

اعتقاد به عسر و حرج مطلق، دست زنان را بسیار باز می گذارد که با اندک ناملایماتی درخواست طلاق دهد. در بسیاری موارد زن معذب است ولی در حد عسر و حرج نیست.

توجه به معنای عسر و حرج می تواند ملاک هایی را برای این قاعده نشان دهد. «عسر» در لغت به معنی سختی و مشقت و «حرج» به معنای ضیق و محدودیت و در تنگنا قرار گرفتن به نظر برخی فقها مانند مرحوم نراقی حرج شدید تر از عسر است. (فاضل نراقی، ۱۴۱۷، ص ۱۸۴)

در فقه ما برای عسر و حرج محدودیتهایی وجود دارد اما قانون مشقت را مساوی با عسر حرج دانسته است. فقها در مورد عسر و حرج ملاک هایی دارند مثلاً شهید ثانی عسر و حرج را با قید «فاحش» آورده است. و صاحب جواهر قید «شدید» را برای آن پذیرفته (محمدی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۲) و ایت الله مکارم شیرازی نیز قید «لا یحتمله الناس عاداتاً فی مقاصدهم» یعنی عاداتاً تحمل نشود را پذیرفته. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۶۱).

بنابراین می توان گفت عسر و حرج آن است مستلزم مشقت شدیدی باشد که مردم عاداتاً آن را تحمل نمی کنند. به نظر دکتر کاتوزیان رویه ی قضایی می تواند با سخت گیری در مفهوم عسر و حرج به ملاحظه ی تعارض آن با حرج و ضرر طرف مقابل انصاف را رعایت کند به عنوان نمونه در بیماری روانی که به حد جنون نرسیده اگر برای زن حق طلاق قائل شویم وضعیت روحی و جسمی مرد بدتر می شود، پس باید در عسر و حرج قاضی اطلاعات دقیق دریافت نماید و از کارشناسان خبره و آگاه و کادر پزشکی قانونی و روان شناسان با تجربه استفاده گردد یا مثلاً در بیماریهای صعب العلاج که مجوز زن براساس عسر و حرج است میتوان به عسر و حرج زوج نیز توجه کرد. (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۴۰۵).

کاربرد مصادیق عسر و حرج و ملاک های آن

در کاربرد مصادیق عسر و حرج باید حد نهایت دقت اعمال شود چرا که مهمترین مسئله این است که در عمل به قوانین از اصول اساسی باز نمانیم این مسئله در عسر و حرج باید بیش تر مد نظر قرار گیرد.

اگر به اصل ده قانون اساسی دقت کنیم خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی محسوب گردیده و همه ی قوانین و مقررات و برنامه ریزی های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه ی حقوق و اخلاق اسلامی باشد.

بنابراین، ماده ی ۱۱۳۰ قانون مدنی نیز باید در راستای پاسداری و استحکام خانواده به کار گرفته شود. به همین دلیل دکتر صفایی و امامی به ماده ی ۱۱۳۰ دو اشکال وارد نموده اند که در زیر آنها اشاره می شود.

- ۱- به جای ضوابط نسبتاً روشن که در متن اولیه ی ماده ۱۱۳۰ بوده ضوابطی ذکر شده که تا حدی مبهم است و تشخیص آن آسان نیست به همین جهت ممکن است در عمل اشکالاتی ایجاد کند و موارد درخواست طلاق را افزایش دهد.
- ۲- در فقه امامیه تقاضای طلاق در مورد عدم ایفای حقوق واجبه ی زن که سوء معاشرت شوهر از مصادیق آن است مشروط به عسر و حرج نشده است یعنی زن حتی در صورتی مشقت شدید وجود نداشته باشد می تواند تقاضای طلاق کند. (صفایی و امامی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۵)

به همین دلیل دریافتن عسر و حرج نهایت دقت و امعان نظر باید صورت گیرد به عنوان مثال توجه در ماده ۱۱۳۰ که در ذکر گردیده هرنوع ضرب و شتم و سوء رفتار «میتوان استنباط کرد که منظور از سوء رفتار، مسائل روحی و روانی است که مهمترین مصداق آن کراهت است و مبنای بسیاری از طلاق ها به درخواست زن قرار گرفته و عامل جدایی خانواده هاست. و این زمینه را برای سوء استفاده بسیاری از زنان فراهم ساخته لذا باید نکاتی مد نظر قرار گیرد مانند اینکه اولاً: کراهت زوجه از طریق پذیرش طلاق خلع هم امکان پذیر است یعنی زن خودش تاوان این جدایی را بپردازد چرا که با رها ساختن خود از قید زوجیت عسر و حرجش برداشته می شود و لزومی ندارد مرد نیز از بابت پرداخت مهریه یا امور مالی دیگر در عسر و حرج قرار گیرد و ثانیاً: باید توجه داشت که از لحاظ روانی و روحی مسئله کراهت دائمی نیست که بتواند مبنای صحیحی برای طلاق عسر و حرجی باشد.

نتیجه اینکه می توان گفت ملاک در عسر و حرج را باید عرف و داوری آن قرار داد نه خواسته های زن یا شوهر. دکتر کاتوزیان نیز این مسائل را مورد توجه قرار داده و در مورد دقت در کاربرد عسر و حرج بیان می نماید: (اگر زن در باره ی رفتاری که در عرف زشتی زیادی ندارد چندان حساس باشد که زندگی مشترک را نتواند تحمل کند دادگاه نباید درخواست او را درباره طلاق بپذیرد بنابراین ملاک عرف است اما عرفی که متناسب با فعل و. وضع خانواده و تحصیل زن و شوهر باشد به همین دلیل باید احساس انسانی متعارف را در آن شرایط در نظر گرفت). (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۴۰۴)

نتیجه گیری

نتایج نشان می دهد جهت پیشگیری از استفاده های نابه جا و مجازات افراد سوءاستفاده گر با قائل شدن به مسئولیت مدنی زوجین و ورود آن ها به یک قرارداد و پذیرفتن تعهد، مطالبه ی خسارت امکان پذیر می گردد. نتیجه اینکه طلاق ایجاد شده صحیح، اما از نظر اخلاقی ناپسند است و حسن نیت در اعمال حقوقی می تواند مبنای مهمی در سوءاستفاده از حق باشد و همچنین بیشتر سوءاستفاده های زوج مالی، و در زمینه طلاق خلع می باشد. در سایر موارد راهکارهایی جهت محدودسازی از جمله لزوم دریافت اجازه دادگاه و پرداخت مقرری و ... وجود دارد. در موارد هم با دخالت حاکم شرع، زوجه از رفتارهای نابه جای همسر و امتناع از طلاق دادن او، رها می گردد. در خصوص زوجه نیز سوءاستفاده مالی از طریق تعیین مهریه های سنگین یا استفاده بی رویه از عسر و حرج صورت می گیرد، که با محدود سازی میزان مهر و تعیین سقف برای آن، تعیین مصادیق عسر و حرج و ایجاد رویه های قضایی پیشگیری امکان پذیر می باشد.

یکی از موارد این نوع سو استفاده جایی است که ممکن است زن با رفتار خود شوهر را دل زده نماید و با انجام اعمال منافی عفت موقعیت او را به خطر اندازد تا شوهرش مجبور به طلاق دادن او شود و علاوه برآن چون تقاضای طلاق با مرد بوده زن اجرت المثل دریافت می نماید البته در قانون برای این کار راهکارهایی قرار داده شده اینکه اولاً قانون گذار حق دریافت اجرت

المثل زن را مشروط به درخواست طلاق از سوی زن دانسته زیرا در طلاق خلع ووکالتی راه برای سوئ استفاده باز بوده واین راهکار قانونی راه مناسبی است .

از راهکارهای دیگر قانونگذار این است که زن به شرطی مستحق اجرت المثل است که شرط مالی بین زوجین وجود نداشته باشد. راهکار دیگر اینکه اگر طلاق ناشی از سوئ رفتار زن باشد به رن اجرت المثل تعلق نمی گیرد به علاوه بادقت در طلاق خلع می بینیم راهکارمناسبی وجود دارد که زنان سوئ استفاده گر نه تنها به مقصود خود نرسند بلکه مجبور به جبران خسارت شوند.

اسلام با بی عدالتی مخالف است ودراین دین نمی توان به راحتی به زوجه اجازه دادند بدون دلیل و به طورنامحدود هرگاه بخواهد از همسر خود طلاق بگیرد چرا که اولین پیامد آن اضرار زوج است البته اگر مهریه ی خود را ببخشد یا خسارت مالی او را جبران نماید وبه دلیل کراهت از مرد تقاضای طلاق دهد (همانطور که در خلع و مبارات چنین مسئله ای است) ایرادی نیست. با وجود این نوعی کراهت هم در طلاق خلع وجود دارد که درمباحث گذشته بیان گردید.

از نظر حقوقی نیززن باید به دادگاه مراجعه و یکی از موجبات طلاق را اثبات نماید و محدودسازی اختیارمطلق زن در امر تقاضای طلاق هم راه موثری برای این معضل طلاق بی مورد است.

یکی از مواردی که مرد می تواند از حق طلاق برای ضرر زدن به زن استفاده کند جایی که مرد بیمار به قصد ضرر زدن به همسر و محروم نمودن او از ارث او را طلاق دهد.این نوعی سوءاستفاده مالی از حق طلاق است چرا که مرد با طلاق زوجه قصد محروم ساختن او را از ارث دارد.البته اسلام برای جلوگیری از این مساله ضایع شدن حق زن قانونی دارد که از روایات مختلف برداشت می شود و می توان گفت طلاق او صحیح است اما اگر در این حال مرد از دنیا رفت همسرش با این که طلاق گرفته از او ارث می برد.

منابع

۱. آلوسی، ش (۱۳۷۰)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار احیاء التراث.
۲. ابن ادریس حلی، م (۱۴۱۰ق) السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳. ابن بابویه، م (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. ابن حجر عسقلانی، ا (۱۴۰۲)، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵. ابن عربی، م (۱۴۰۸ق)، تفسیر احکام القرآن (احکام القرآن ابن عربی)، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. ابن فارس، ا (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۷. ابن کثیر، ا (۱۴۰۳ق)، السیره النبویه، ج ۲، بیروت: دارالمعرفه.
۸. ابن منظور، م (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر.
۹. ابن میثم بحرانی (۱۴۱۲ق)، شرح نهج البلاغه، قم: بنیاد نهج البلاغه.
۱۰. ابن هشام، ع (۱۴۱۲ق)، السیره النبویه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. ابن بابویه م (۱۴۰۳ق)، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۲. ابن بابویه، م (۱۴۰۶ق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: دار الشریف الرضی للنشر.
۱۳. ابویوسف، ی (۱۳۹۹ق)، کتاب الخراج، بیروت: دارالمعرفه.
۱۴. ابوالفتوح رازی، ج (۱۳۸۲)، روض الجنان و روح الجنان (تفسیر رازی)، قم: دار الحدیث.
۱۵. احمدی میانجی، ع (۱۳۸۴)، اطلاعات و تحقیقات در اسلام، تهران: نشر دادگستر.
۱۶. انصاری دزفولی، م (۱۴۱۴ق)، رسائل فقهیه، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۷. انصاری دزفولی، م (۱۴۱۵ق)، الاجتهاد و التقليد (مطارح الأنظار)، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۸. انصاری دزفولی، م (۱۴۱۵ق. ب)، القضاء و الشهادات، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۹. انصاری قرطبی، ا (۱۴۲۰)، الجامع لتفسیر القرآن و المبین لما تضمنه من السنه وای الفرقان، بیروت: دارالفکر.
۲۰. انصاری، ب (۱۳۸۴)، حمایت از حریم خصوصی، تهران: اداره کل پژوهش و تدوین و تنقیح مقررات ریاست جمهوری .
۲۱. انصاری، م (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۲۲. بحر العلوم، م (۱۴۰۳ق)، بلغه الفقیه، تهران: منشورات مکتبه الصادق.
۲۳. بحرانی، ی (بی تا)، الحقائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۴. بروجردی، م (بی تا)، حریم خصوصی در جامعه اطلاعاتی، وب سایت باشگاه: bashgah.net
۲۵. بیهقی، ا (۱۳۵۵)، سنن کبری (بیهقی)، حید آباد دکن: دائره المعارف النظامیه (دائره المعارف العثمانیه).
۲۶. تمیمی مغربی، ا (۱۳۸۵ق)، دعائم الاسلام فی ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۷. ثقفی کوفی، ا (بی تا)، الغارات؛ ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: سازمان چاپ و نشر وزارت ارشاد.
۲۸. جبعی العاملی، ز (بی تا)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه؛ قم: مکتبه الدر داری.
۲۹. حر عاملی، م (۱۴۱۹ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

۳۰. حرانی، ح (۱۳۵۴)، تحف العقول عن آل الرسول، تهران: انتشارات اسلامی.
۳۱. حسینی العاملی، م (بی تا)، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۲. حلی، ج (۱۴۰۷ق)، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۳. حلی، ی (۱۴۰۵ق)، الجامع للشرائع، قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیه.
۳۴. حیدری، ع (بی تا)، اصول الاستنباط فی اصول الفقه و تاریخه باسلوب جدید، قم: جامعه مدرسین حوزه.
۳۵. خمینی، ر (۱۴۰۳ق)، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۳۶. خمینی، ر (۱۴۱۵ق)، مکاسب المحرمه، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
۳۷. خمینی، م (۱۴۱۸ق)، مستند تحریر الوسیله، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
۳۸. خویی، ا (۱۴۱۱ق)، فقه الشیعہ - الاجتهاد و التقليد، قم: چنانچه نو ظهور .
۳۹. خویی، ا (۱۴۱۸ق)، موسوعه الإمام الخوئی، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
۴۰. خویی، ا (بی تا)، مبانی تکمله المنهاج، نجف: مطبعه الاداب.
۴۱. رازی، ف (۱۳۷۳)، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، تهران: بی نا.
۴۲. راغب اصفهانی، ح (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بی جا: دار العلم - الدار الشامیه.
۴۳. راوندی، ق (۱۴۰۹ق)، الخرائج و الجرائج، قم: مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه.
۴۴. ربانی گلپایگانی، ع (۱۳۸۲)، ایضاح المراد فی شرح کشف المراد، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۴۵. رحمان ستایش، م.ک (۱۴۲۵ق)، رسائل فی ولایه الفقیه، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۴۶. رشتی گیلانی نجفی، ح (۱۴۰۷ق)، فقه الإمامیه (قسم الخیارات)، قم: کتاب فروشی داورى.
۴۷. رشید رضا، م (۱۴۰۴ق)، تفسیر القرآن الکریم (تفسیر المنار)، بیروت: مکتب الاسلامی.
۴۸. روحانی قمی، ص.ح (۱۴۱۲ق)، فقه الصادق (ع)، قم: دار الکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام.
۴۹. زمخشری، م (۱۳۷۲)، الکشاف (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل و هو تفسیر القرآن الکریم)، بیروت: دار الکتب العربیه.
۵۰. زهیلی، و (۱۴۱۸ق)، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، تهران: دارالتفکر الاسلامیه.
۵۱. زین الدین الرازی، م (۱۳۶۳)، المختار من صحاح اللغة، تهران: انتشارات ناصر خسرو .
۵۲. سبزواری، ع (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحکام، قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله.
۵۳. سروی مازندرانی، م (۱۳۸۲)، شرح الکافی، مصحح ابوالحسن شعرانی، تهران: المکتبه الاسلامیه.
۵۴. سعدی، ح (۱۳۸۹)، حقوق و تکالیف خبرنگار: در: ایزدی مبارکه، کامران (۱۳۸۹)، گفتارهایی در باب قرآن، فقه، فلسفه، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) .
۵۵. سیاح ا (۱۳۷۶)، فرهنگ سیاح (ترجمه المنجد)، تهران: خانه کتاب.
۵۶. سیوطی، ج (۱۴۲۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دار المعرفه.
۵۷. شاهرودی، م (۱۴۱۲ق)، کتاب الحج، قم: مؤسسه انصاریان.
۵۸. شریف مرتضی، ع (۱۴۰۵ق)، رسائل الشریف المرتضی، قم: دار القرآن الکریم.

۵۹. شریف مرتضی، ع (۱۴۱۵ق)، الانتصار فی انفرادات الإمامیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۶۰. شهید ثانی، ز (۱۴۱۳ق)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: موسسه المعارف الإسلامیه.
۶۱. نجفی، م (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶۲. صدر، م (بی تا)، دروس فی علم الاصول، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۶۳. طباطبائی بروجردی، ح (بی تا)، نهاییه التقرير؛ تقرير محمد فاضل موحدي لنكرانی، بی جا: بی جا.
۶۴. طباطبائی بروجردی، ح (۱۴۱۸ق)، نهاییه الاصول؛ به قلم حسینعلی منتظری، قم: تفکر.
۶۵. طباطبائی حائری، م (۱۴۱۳ق)، کتاب امناهل، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام
۶۶. طباطبائی، ع (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام
۶۷. طباطبائی، م (۱۳۹۳ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۶۸. طبرسی، ف (بی تا. ب)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۶۹. طبری، م (۱۳۲۴)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر کبیر)، قم: حوزه علمیه قم.
۷۰. طریحی، ف (۱۴۱۰ق)، مجمع البحرين و مطلع النیرین، بیروت: دارالکتب العربیه.
۷۱. طوسی، م (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الأمامیه، تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الاثار الجعفریه.
۷۲. طوسی، م (۱۴۰۷ق)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷۳. طوسی، م (۱۴۰۷)، تهذیب الأحکام، قم: دارالکتب الإسلامیه.
۷۴. طوسی، م (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم: دار الثقافه.
۷۵. طوسی، م (۱۴۱۴ق)النهايه فی مجرد الفقه و الفتاوى، بیروت: دارالکتب العربی.
۷۶. طوسی، م (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق احمد حبیب قصیر، نجف: امین
۷۷. عاملی، ج (۱۴۱۳ق)، الجمل، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۷۸. عروسی حویزی، ع (۱۴۱۲ق)، تفسیر نور الثقلین، قم: المطبعه العلمیه.
۷۹. عسقلانی، ا (۱۴۱۰ق)، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت: دارالمعرفه.
۸۰. علامه حلی، ح (۱۳۸۸ق)، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام
۸۱. علامه حلی، ح (۱۴۱۳ق)، قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸۲. علامه حلی، ح (بی تا)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۸۳. علم الهدی، ع (۱۴۲۶ق)، الذریعه الی اصول الشریعه، قم: مؤسسه الامام الصادق (ع)
۸۴. علی ابن ابی طالب (۱۳۷۰)، نهج البلاغه؛ ترجمه جعفر شهیدی، تهران: انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی.
۸۵. غروی اصفهانی، م (بی تا)، اجود التقريرات؛ به قلم ابوالقاسم خوئی، قم: نشر مصطفوی.
۸۶. غروی نائینی، م (۱۳۲۴ق)، فوائد الاصول؛ به قلم محمد علی کاظمینی، قم: اسلامی.
۸۷. غروی نائینی، م (۱۴۱۲ق)، القواعد الفقهی، بیروت: دار المعرفه. غزالی حامد (بی تا)، المستصفی من علم الاصول، بغداد: مکتبه المثنی، بغداد، افست از چاپ بولاق مصر.
۸۸. فراهیدی، خ (۱۴۱۰ق)، کتاب العینف، قم: نشر هجرت.

۸۹. فیروز آبادی، ا (بی تا)، تنویر المقیاس من تفسیر ابن عباس، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹۰. فیض، ع (۱۳۸۸)، مبادی فقه و اصول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۹۱. قرشی، ع (۱۳۶۱)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۹۲. کاتوزیان، ن (۱۳۸۵)، نسبت آزادی و قانون، تهران: انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه تهران.
۹۳. کاشف الغطاء، ح (۱۴۲۲ق)، أنوار الفقاهه - کتاب النکاح، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء کاشف الغطاء، عباس بن حسن بن جعفر (بی تا) الفوائد الجعفریه، بی جا: مؤسسه کاشف الغطاء.
۹۴. کلینی، م (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۹۵. گلدوزیان، ا (۱۳۸۴)، حقوق جزای اختصاصی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۹۶. مؤمن قمی سبزواری، ع (۱۴۲۱ق)، جامع الخلاف و الوفاق، قم: زمینه سازان ظهور امام عصر علیه السلام.
۹۷. متقی هندی، ع (۱۹۸۹م)، کنز العمال لی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: مؤسسه الرساله.
۹۸. مجلسی، م (بی تا)، بحار الانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۹۹. محدث نوری، م (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۰۰. محسنی، ف (۱۳۸۶)، گفتمان سیاست جنائی قانون گذار در قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۲، در مقالات برگزیده همایش حقوق شهروندی، انتشارات مرکز مطبوعات و انتشارات.
۱۰۱. محقق حلی، ا (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۰۲. محق داماد، م (۱۳۶۳)، قواعد فقه، بی جا: نشر علوم اسلامی.
۱۰۳. محمد ری شهری، م (۱۳۸۴)، میزان الحکمه، تهران: دارالحديث.
۱۰۴. محمدی، ا (۱۳۷۴)، قواعد فقه، تهران: انتشارات سعدی.
۱۰۵. مشکینی، م (۱۳۸۶)، مصطلحات الفقه، قم: الهادی.
۱۰۶. مطهری، م، (۱۳۷۹)، مسئله حجاب، تهران: انتشارات صدرا.
۱۰۷. مطهری، م (۱۳۸۶)، حماسه حسینی، تهران: انتشارات صدرا.
۱۰۸. مظفر، م (بی تا) اصول الفقه، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۱۰۹. مغنیه، م (۱۹۷۷م) فقه الامام جعفر الصادق، بیروت: بی جا.
۱۱۰. منتظری نجف آبادی، ح (۱۴۰۹ق)، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الإسلامیه، قم: نشر تفکر.
۱۱۱. منتظری، ح (۱۳۷۱)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه و تقریر ابوالفضل شکوری، ج ۴، تهران: نشر تفکر.
۱۱۲. نراقی، مولی ا (۱۴۲۲ق)، رسائل و مسائل، قم: کنگره نراقیین ملا مهدی و ملا احمد.
۱۱۳. نوبهار، ر (۱۳۸۶)، حقوق کیفری و حوزه عمومی، رساله دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.